

دکتر جفری نیهائوس، الهیات کتاب مقدس، جلسه ۸، عهد داوودی

جفری نیهائوس و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این دکتر جفری نیهائوس در تدریس الهیات کتاب مقدس است. این جلسه هشتم، عهد داوود است.

حال، همانطور که به یاد داریم، وقتی در مورد عهد ابراهیمی صحبت کردیم، آن عهد که در خود تجسم یافته بود، به خودی خود، پیشگویی سه عهد مختلف را در پی داشت.

یعنی، کل برنامه فیض ویژه عهد موسی و عهد داوود در پیدایش ۱۷، زمانی که خداوند فرمود پادشاهان از ابرام و سارا ظهور خواهند کرد، تلویحاً به پادشاهی اشاره داشتند. عهد جدید هم با تجسم یا گنجاندن وعده پیدایش ۱۲ مبنی بر اینکه در نسل ابرام، تمام خانواده‌های زمین برکت خواهند یافت، که در پیدایش ۲۲ تکرار شده است، و هم با عبور خداوند از بین قطعات در پیدایش ۱۵، به طور نمادین پیشگویی صلیبی را می‌کند که در آن خداوند مجازات نسل ابراهیم را بر خود خواهد گرفت.

و به طور خاص، عهد داوودی که در عهد ابراهیمی پیش‌بینی شده بود. درک این نکته مهم است که عهد داوودی، همانطور که گفتیم، داوود نیز یک پیامبر میانجی عهد است، اما میانجی یک عهد بسیار غیرمعمول که بر نسل سلطنتی متمرکز است. این تمام چیزی است که به آن مربوط می‌شود.

خود داوود هنوز تحت عهد موسی بود. در واقع، این بعداً برای اسرائیل مشکل‌ساز شد. برای مثال، در ارمیا در ارمیا ۱۷، چیزی که گاهی اوقات به عنوان موعظه معبد از آن یاد می‌شود، ارمیا باید بگوید، یا خداوند از طریق او می‌گوید، با کلمات فریبنده گمراه نشوید، یعنی معبد خداوند، معبد خداوند، معبد خداوند.

وقتی خداوند آن عهد را با داوود بست، قول داد که فرزندان داوود معبدی بسازند، که سلیمان نیز چنین کرد اما مردم این را اشتباه فهمیدند و فکر کردند که خوب، حالا که معبد را داریم، همه چیز آماده است. خداوند هرگز خانه‌اش را ترک نخواهد کرد، بنابراین اورشلیم هرگز فتح نخواهد شد.

و در واقع، وقتی سنحاریب به یهودا حمله کرد و همه جا به جز اورشلیم را فتح کرد، به نظر می‌رسید که قرار است این راهش باشد. بنابراین، ارمیا باید در آن باب به آنها بگوید که شما نمی‌توانید به ارتکاب همه این گناهان ادامه دهید و سپس بیایید و فکر کنید که بخشیده شده‌اید و سپس بیرون بروید و دوباره آنها را مرتکب شوید، فقط به این دلیل که معبد را به دست آورده‌اید. چیزی که آنها نفهمیدند این بود که عهد موسی، عهد داوود را شکست داد، می‌توانیم بگوییم.

این عهد، عهد حاکم بود و خود پادشاهان باید از آن اطاعت می‌کردند. بنابراین، با این وجود، داوود واسطه‌ی عهدی شد، اما این عهدی بود که به طور محدود بر نسل سلطنتی متمرکز بود. خوب، همانطور که گفتیم وعده‌ی پادشاهان در پیدایش ۱۷ پیش‌بینی شده است.

ما می‌دانیم که داوود یک پیامبر بود، فقط هنوز فکر نمی‌کنیم که او یک پیامبر واسطه عهد باشد، اما می‌دانیم که او یک پیامبر عهد بود زیرا در اینجا داریم، اتفاقی که با مسح سموئیل می‌افتد، او روغن، شاخ روغن را می‌گیرد و او را در حضور برادرانش مسح می‌کند. و از آن روز به بعد، روح خداوند بر داوود با قدرت نازل شد و خداوند از طریق داوود سخن گفت. اتفاقاً، این یک جمله جالب است: از آن روز به بعد، روح خداوند بر داوود نازل شد، به داوود رسید، در واقع یک عبری است.

اما نکته این است: گاهی اوقات مردم فکر می‌کنند، خب، قبل از پنطیکاست، شاید افرادی تحت عهد عتیق بودند که واقعاً مانند ما روح القدس را داشتند. و من فکر می‌کنم اگر می‌خواستید به کسی اشاره کنید که فکر می‌کردید ممکن است کاندیدای خوبی برای این باشد، مطمئناً داوود بود. اما در اینجا به ما گفته شده است که روح به او نازل می‌شد.

و بنابراین، هرگز به شما گفته نشده است که روح در او ساکن بوده است. و هرگز به شما گفته نشده است که روح در کسی تحت عهد عتیق ساکن بوده است. به همین دلیل، هیچ کس تحت عهد عتیق معبد نامیده نشده است.

و بنابراین، اما این چیز خیلی خوبی است که روح القدس هر روز به شما برسد. این اصلاً چیز بدی نیست. او با شماست.

او شما را هدایت می‌کند. او به شما حکمت و غیره می‌دهد. روح از طریق داوود سخن گفت.

یک نمونه عالی از آن چیزی است که گاهی اوقات به عنوان آخرین سخنان داوود نامیده می‌شود، به هر حال پس از آنچه در کتاب مقدس اینجا می‌خوانیم. اینها آخرین سخنان داوود هستند. وحی داوود، پسر یسی، وحی مردی که توسط خدای متعال تعالی یافته است، مردی که توسط خدای یعقوب مسح شده است، خواننده سرودهای اسرائیل.

او می‌گوید روح خداوند از طریق من سخن گفت. کلام او بر زبان من جاری شد. پس داوود قطعاً یک پیامبر بود.

در واقع، روحی که از طریق او سخن می‌گوید، همان روحی است که از جانب او بیان می‌شود، کلام خداوند بر زبان داوود جاری است، که به واقعیتی در عهد جدید اشاره دارد که عیسی آن را به روشنی بیان می‌کند. عیسی می‌گوید کلماتی که من به شما می‌گویم روح هستند. بنابراین، کلماتی که یک پیامبر می‌گوید یا می‌نویسد در واقع روح القدس است که به شکل کلمات درمی‌آید و به ما کلمات می‌دهد.

در حالی که عهد جدید داوود را پیامبر می‌نامد، پطرس در اینجا در پنطیکاست توضیح می‌دهد که چه اتفاقی دارد می‌افتد. او می‌گوید: «من می‌توانم با اطمینان به شما بگویم که داوود پدرسالار درگذشت و دفن شد و مقبره او امروز اینجا است، اما او یک پیامبر بود و می‌دانست که خدا به او سوگند داده است که یکی از فرزندان او بر تخت سلطنت بنشیند.» او با دیدن آنچه در پیش است، از رستاخیز مسیح سخن گفت، اینکه او در قبر رها نشده و بدنش نیز پوسیده نشده است، که اشاره به زمزمور ۱۶ دارد.

پطرس توضیح داد که آنچه آنها در پنطیکاست می‌بینند به دلیل کاری است که مسیح انجام داده است. خب، به عنوان یک پیامبر، ما در مورد چگونگی جنگیدن و سپس پیمان بستن صحبت کردیم و این الگو را در عهد داوود نیز می‌بینیم. داوود این لشکرکشی‌های مختلف را دارد و سپس در دوم سموئیل ۷، پس از آنها، می‌خوانیم که بسیار خوب، خداوند در کاخ خود مستقر است و خداوند به او از دشمنان اطرافش آرامش داده است.

این، زمینه را برای آنچه در ادامه می‌آید، فراهم می‌کند. و این متن از نظر آنچه یک پیامبر ممکن است بشنود یا نشنود، جالب است. ما می‌دانیم که داوود یک پیامبر است.

ناتان نیز یک پیامبر است. و بنابراین، داوود به ناتان می‌گوید، پس از این ارتش، این سری از موفقیت‌های نظامی، او می‌گوید، من اینجا در کاخی از چوب سرو زندگی می‌کنم در حالی که صندوق عهد خدا در خیمه‌ای باقی مانده است. ناتان به پادشاه پاسخ داد، هر آنچه در ذهن داری، انجام بده، زیرا خداوند با توست.

حالا، این ممکن است برای یک خواننده مدرن کمی مبهم به نظر برسد، اما من فکر می‌کنم برای یک خواننده مدرن به اندازه کافی واضح است. اما در بافت باستانی خاور نزدیک، این موضوع بسیار واضح است. در دنیای باستان، اگر یک پادشاه و حیوانات بت‌پرست از این نوع چیزها پر بودند، بیرون می‌رفتند، جنگ می‌کردند، پیروزی کسب می‌کردند و به خانه برمی‌گشتند.

آنها قرار است یک کار انجام دهند، یکی از این کارها. آنها حداقل مقداری از غنایم جنگی را به خدایی که فکر می‌کردند به آنها پیروزی داده است، تقدیم می‌کنند. یا اگر معبد خدا نیاز به بازسازی داشته باشد، این کار را خواهند کرد.

یا اگر به نظر برسد که معبد جدیدی برای خدا در راه است، آنها معبد جدیدی خواهند ساخت. بنابراین وقتی داوود این را می‌گوید، این جمله را غیرمستقیم بیان می‌کند، اما در واقع می‌گوید، ببینید، من اینجا در کاخی از چوب سرو هستم - خداوند در خیمه است.

بباید برای او کاخی از سرو بسازیم. در واقع، کلمه کاخ در زبان عبری و قصر و معبد یکی هستند. هیکل کلمه است.

این در واقع یک کلمه قرضی است. این یک آوانویسی است که به زبان سومری برمی‌گردد. به معنی خانه بزرگ است.

به همین دلیل است که می‌تواند یک کاخ یا یک معبد باشد: زیرا پادشاه یک خانه و کاخ بزرگ دارد. خداوند یک خانه بزرگ دارد و او خداست؛ او یک خانه بزرگ، یک معبد دارد. کلمه دیگری که برای هر دو استفاده می‌شود، کلمه خانه است.

و این کلمه‌ای است که در این متن آمده است. بنابراین، داوود دارد از یک خانه صحبت می‌کند. و بنابراین ناتان، این چیزی است که من در مورد آن دوست دارم، زیرا ناتان یک پیامبر است.

و بنابراین، پاسخ او به داوود چیست؟ ناتان، در این مرحله، بر اساس آنچه از دنیایی که در آن زندگی می‌کند درک می‌کند، پاسخ می‌دهد. خدا به پادشاه ما پیروزی عطا کرده است. البته، ما معبدی برای خدا می‌سازیم.

بنابراین، او از انتظارات فرهنگی خود صحبت می‌کند. بنابراین، او می‌گوید، بله، هر کاری که به ذهنت رسید انجام بده. اما بعدش چه؟ خب، خداوند آن شب با ناتان صحبت می‌کند و می‌گوید، نه، نه، این چیزی نیست که قرار است اتفاق بیفتد.

اصلاً چنین چیزی در ذهن من نیست. برو و به بندهام داوود بگو، خداوند چنین می‌گوید. آیا تو کسی هستی که برای من خانه‌ای بسازی تا در آن ساکن شوم؟ من از روزی که بنی اسرائیل را از مصر بیرون آوردم تا به امروز در خانه‌ای ساکن نشده‌ام.

من از جایی به جای دیگر نقل مکان کرده‌ام و چادری را به عنوان مسکن خود برگزیده‌ام. هر جا که با بنی اسرائیل نقل مکان کرده‌ام، آیا هرگز به هیچ یک از حاکمان آنها که برای شبانی قوم من اسرائیل به آنها فرمان داده‌ام، نگفته‌ام که چرا برای من خانه‌ای از چوب سرو نساخته‌ای؟ حال، به بندهام، داوود، بگو که خداوند متعال چنین می‌گوید. من تو را از چراگاه و از دنبال گله بیرون آوردم تا بر قوم من، اسرائیل، فرمانروایی کنی.

جالب اینجاست که این همان چیزی است که عاموس بعداً در پادشاهی شمالی می گوید. او می گوید، خداوند مرا از دنبال کردن گله بیرون آورد و به اینجا آورد تا نبوت کنم. این جمله به وضوح بیانگر انتخاب مقتدرانه‌ی خداوند برای یک مقام است.

بنابراین خداوند می گوید: «من تو را از چراگاه و از میان گله بیرون آوردم تا بر قوم من فرمانروایی کنی. هر جا که رفته‌ای با تو بوده‌ام. تمام دشمنانت را از سر راهت محو کرده‌ام.»

اکنون نام تو را مانند نام بزرگترین مردان زمین بزرگ خواهیم ساخت و برای قوم خود، اسرائیل، مکانی فراهم خواهیم کرد و آنها را خواهیم کاشت تا بتوانند خانه‌ای از آن خود داشته باشند و دیگر کسی مزاحمشان نشود، دیگر مردمان شریر بر آنها ظلم نخواهند کرد، همانطور که در ابتدا و از زمانی که رهبرانی بر قوم خود، اسرائیل منصوب کردم، ظلم کرده‌اند. من همچنین به تو از شر همه دشمنانت آرامش خواهم داد، و آنگاه خداوند به تو اعلام خواهد کرد که خود خداوند خانه‌ای برای تو بنا خواهد کرد.

وقتی روزهای تو به پایان برسد و با پدران آرام بگیری، من فرزندان تو را که از صلب تو پدید می آیند، جانشین تو خواهم کرد و سلطنت او را استوار خواهم ساخت. او کسی است که خانه‌ای برای نام من خواهد ساخت و من تخت سلطنت او را تا ابد استوار خواهم کرد. من پدر او خواهم بود و او پسر من.

وقتی او مرتکب گناه شود، او را با عصای مردان و تازیانه‌های مردان مجازات خواهم کرد، اما محبت من هرگز از او گرفته نخواهد شد، همانطور که آن را از شائول که او را از حضور تو دور کردم، دور کردم. خانه و سلطنت تو تا ابد در حضور من پایدار خواهد ماند. تخت تو تا ابد استوار خواهد ماند.

ناتان تمام کلمات این مکاشفه را به داوود گزارش داد. خب، خب، چند نکته اینجا وجود دارد. اول از همه نکته جالب در مورد این موضوع این است که ناتان یک پیامبر است، و بنابراین اولین پاسخ ناتان به عنوان یک پیامبر، به عنوان یک انسان به داوود این است که خب، برو و هر کاری که در ذهن داری انجام بده، خداوند با توست.

اما در آن لحظه، او فقط به عنوان یک انسان و خارج از انتظارات فرهنگی خودش صحبت می کند. بعداً خداوند ظاهر می شود و به او می گوید، نه، من چیز دیگری در ذهن دارم. بنابراین، این واقعیت که او یک پیامبر است به این معنی نیست که هر کلمه‌ای که می گوید از جانب خداوند است.

او فقط افکار خود را به عنوان یک انسان بیان کرد. خداوند چیز متفاوتی در ذهن داشت، و نکته متفاوت این است که خداوند قصد دارد خانه داوود را بسازد، و بنابراین در اینجا با کلمه خانه بازی می شود زیرا داوود می خواهد خانه خداوند، به معنای معبد، را بسازد. خداوند می گوید من خانه تو، خاندان تو، سلسله تو را بنا خواهم کرد، و هر طور که فرزندان تو خانه‌ای برای نام من بسازند، نام به معنای ماهیت ذاتی، شخصیت ذاتی، وجود خدا، در این مورد خداوند است.

و این درک بود. بنابراین، اتفاقاً وقتی یوحنا ۱۴:۲۴ را می خوانید، تا الان، چیزی به نام من درخواست نکرده‌اید. بخواهید، تا دریافت کنید، و شادی شما کامل خواهد شد.

خب، معنی این چیه؟ فکر کنم فهمیدیم که اینطور نیست؛ خب، شاید فردا صبح به نام عیسی، به مازراتی با سند و کلید جلوی در خونه‌ام ظاهر بشه. این به جور فرمول جادویی نیست. آگه ما طبق ذاتش بخوایم. اونوقت اون انجامش می ده، و شادی ما کامل می شه چون ما با اون هم نظریم.

، ما از درخواست آنچه او می‌خواهد انجام دهد، لذت می‌بریم. ما می‌توانیم بخشی از آن باشیم. اما به هر حال خداوند قرار است این خانه را بسازد، اما این فرزندان داوود خواهند بود که ما می‌دانیم سلیمان است، کسی که قرار است این کار را انجام دهد.

من پدرش خواهم بود. او پسر من خواهد بود. ما می‌دانیم که این یک فرزندخواندگی است.

خداوند نمی‌گوید که داوود، پسر تو، از آسمان و از نسل تو، از طریق تولدی ماوراءالطبیعه، متولد خواهد شد. اما او وعده می‌دهد که حتی اگر او گناه کند، عشق من و کلمه عبری «حسد» که من ترجیح می‌دهم آن را به عنوان فیض ترجمه کنم، هرگز از او گرفته نخواهد شد، همانطور که من آن را از شائول گرفتم. این جمله بسیار سنگینی است زیرا کلمه‌ای که به عنوان عشق ترجمه می‌شود، در واقع بخشی از یک جفت کلمه عهد در زبان عبری است، عشق و حقیقت یا فیض و حقیقت، همانطور که من آن را ترجمه می‌کنم.

این موضوع در یوحنا ۱ نیز مشهود است. شریعت از طریق موسی آمد. در عیسی، ما فیض و حقیقت را داریم.

به نظر من، ما در عیسی، شجاعت عهد و پیمان را داریم، چیزی که واقعاً در مورد آن است، رابطه‌ی عهد و پیمان. و بنابراین این جمله در مورد شائول بسیار سنگین است. اما خداوند می‌گوید که او می‌تواند گناه کند، اما من این را از او نمی‌گیرم.

و سپس این وعده وجود دارد: خانه و پادشاهی تو تا ابد پابرجا خواهد ماند، و تاج و تخت تو برای همیشه برقرار خواهد ماند. این جایی است که اسرائیل اشتباه کرد زیرا آنها فکر کردند، خب، همین است. ما تضمین شده‌ایم.

خداوند خود را در اینجا در گوشه‌ای پنهان کرده است. مهم نیست که ما چقدر گناه می‌کنیم. اورشلیم هرگز سقوط نخواهد کرد. صهیون هرگز سقوط نخواهد کرد.

و البته، مسئله این است که این یک واقعیت ماوراءالطبیعه و فرا زمینی دارد، زیرا پسر داوود، یعنی عیسی همیشه پادشاه اسرائیل بوده و هست. آن تخت تا ابد پابرجاست و پادشاهی او تا ابد پابرجاست، اما این آن تخت یا پادشاهی زمینی نیست که مردم طبیعتاً هنگام شنیدن این جمله در ذهن داشتند. خب، اگرچه کلمه عهد در اینجا به کار نرفته است، اما این به معنای بستن عهد داوودی است.

، مزمور ۲ بعداً این را منعکس می‌کند، و من سعی کرده‌ام بخش‌های مربوطه را در اینجا شرح دهم. بنابراین همانطور که در دوم سموئیل ۷ آمده است، شما از دشمنانی که در مورد آنها صحبت می‌شود، در امان هستید. و خداوند تاج و تخت خود را برقرار می‌کند. خداوند مانند پدر خواهد بود.

پادشاه قرار است مانند پسرش باشد. این یک فرزندخواندگی است. و تنبیه هم هست.

می‌دانید، من او را با عصای مردم مجازات خواهم کرد، اما فیض خود را از او سلب نخواهم کرد. مزمور ۲ برخی فکر می‌کنند، و من فکر می‌کنم این یک احتمال است، که مزمور ۲ مربوط به زمان جلوس سلیمان بر تخت سلطنت بوده است. و بنابراین، این موارد مطرح می‌شوند.

و بنابراین، وقتی در آیه ۷ می‌شنویم، یا می‌خوانیم، تو امروز پسر من هستی، من تو را به وجود آورده‌ام، برداشت این است که، خب، این یک فرزندخواندگی است، و این اشکالی ندارد. اما بعداً، این موضوع در عهد جدید در عبرانیان ۱ به عنوان بخشی از بحث برتری پسر بر فرشتگان مطرح می‌شود. او به کدام یک از فرشتگان گفته است، تو امروز پسر من هستی، من تو را به وجود آورده‌ام.

و البته، در مورد عیسی، همانطور که می‌دانیم، این یک آغاز واقعی و اصیل از تولد از باکره است. تنبیه در اینجا ذکر شده است. در مزمور ۲ ذکر نشده است، فکر می‌کنم احتمالاً دلیل آن این است که اگر آن را به عنوان شعری در مورد به تخت نشستن سلیمان بفهمیم، این است که به تخت نشستن سلیمان یک مناسبت جشن و سرور خواهد بود.

و احتمالاً نمی‌گویید، اوه، و ضمناً، اگر اشتباه کنید، این اتفاقی است که می‌افتد. پس احتمالاً به همین دلیل است که آن نوع نت اینجا به صدا در نمی‌آید. اما به هر حال، این هم از آن

البته گانکل این را یک مزمور سلطنتی می‌نامد که مربوط به یک پادشاه معاصر در اسرائیل است. و تا جایی که به آن مربوط می‌شود، اشکالی ندارد. چیزی که او اذعان نمی‌کند این است که استفاده از آن در عهد جدید در واقع به این دلیل بوده که مسیح را از قبل نشان می‌داد، که چیزی است که ما می‌دانیم همینطور بوده است.

خب، بد نیست کمی در مورد عهد و اصطلاح عهد در اینجا، یعنی اصطلاح بریدن عهد، فکر کنیم، زیرا همانطور که گفتیم، اصطلاح عهد حتی در این متن نیامده است، اگرچه به طور جهانی به عنوان عهد داوود شناخته می‌شود. و اتفاقاً، یک چیزی که در مورد دوم سموئیل ۷ صادق است، همانطور که در مورد تمام گزارش‌های دیگر در مورد عهد الهی-انسانی در عهد عتیق صادق است، این است که آنها روایت‌هایی هستند که شامل اجزای یک عهد یا پیمان هستند، که از طریق آن متوجه می‌شویم که یک پیمان بسته می‌شود. مانند پیدایش ۱، در دوم سموئیل ۷ عهدی بسته می‌شود و اصطلاح عهد در آن دیده نمی‌شود.

برخلاف پیدایش ۱، بعداً به عهد و پیمان بستن با داوود اشاره می‌کنید. و بنابراین، فقط چند مثال در اینجا، دوم تواریخ ۷، من تاج و تخت سلطنتی تو را برقرار خواهم کرد، همانطور که به معنای واقعی کلمه با داوود پدرت، قطع کردم یا قطع کردم، وقتی گفتم، تو هرگز از داشتن مردی که بر اسرائیل حکومت کند، غافل نخواهی شد. و بیایید به چند مورد دیگر در اینجا پردازیم.

داوود، زیرا از اصطلاح «بریده شده» برای دوم تواریخ ۲۱ استفاده می‌کند؛ با این وجود، به دلیل عهدی که خداوند با داوود بسته بود یا برای او بریده بود. بنابراین در اینجا اصطلاح «عهد» و «بریده شده» را دارید. خداوند حاضر نبود خاندان داوود را نابود کند.

او قول داده بود که چراغی را برای خود و فرزندانش تا ابد حفظ کند. و من در مورد آن یادداشت، نه چراغ بلکه یوغ، کمی بعد صحبت خواهم کرد. اما شایان ذکر است که اصطلاح قطع عهد، که از پیدایش ۱۵ می‌دانیم، به معنای واقعی کلمه به بریدن حیوانات و دست به دست کردن آنها مربوط می‌شود.

این اصطلاح برای عهد داوود به کار می‌رود، اما هیچ چیز در تاریخ وجود ندارد که به ما بگوید داوود، چنین آیینی در مورد عهد داوود وجود داشته است. بنابراین، به نظر می‌رسد که بعداً، با توجه به عهد داوود می‌توانید از این اصطلاح برای بستن عهد بدون بریدن حیوانات استفاده کنید. اما با این حال، می‌دانید، این یک عهد الهی است.

خداوند عهد را می‌دهد. او دارد آن را انجام می‌دهد. در مورد چراغ و یوغ چطور؟ خب، کلمه چراغ در زبان عبری نیر است، و می‌توانید آن را به صورت ن-ی-ر هجی کنید.

(چراغ) است. و بنابراین، این کلمه معمولاً به عنوان چراغ lamp و به نظر می‌رسد که این کلمه معادل کلمه نیرو (اشاره niru ترجمه شده است. چند سال پیش، یک محقق مقاله‌ای نوشت و در آن به کلمه آشوری کرد که به معنی یوغ است و استدلال کرد که آنچه اینجا اتفاق افتاده چراغ نیست، بلکه یوغ است.

در واقع، این خیلی منطقی است زیرا اصطلاح نیرو یا یوغ همیشه برای یوغ سلطنت، یوغ پادشاهی، استفاده می‌شد. آشوری‌ها لاف می‌زدند که من یوغ سنگین سلطنتم را بر فلان رعیت تحمیل می‌کنم. و بنابراین احتمالاً منظور از نیر در اینجا این نیست که او قول داده بود چراغی برایش نگه دارد، بلکه یوغی برای اوست.

به عبارت دیگر، او قول داد که سلطنت را برای خود و فرزندانش حفظ کند. اتفاقاً این ایده و مفهوم یوغ در زمان عیسی نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت. رومی‌ها از اصطلاح یوگوم که همان یوغ است برای همین منظور استفاده می‌کردند.

و بنابراین، وقتی عیسی می‌گوید، یوغ مرا بر خود بگیرد و از من بیاموزید، زیرا من مهربان و فروتن هستم و برای روح خود آرامش خواهید یافت، زیرا بار من آسان است، یوغ من آسان است و بار من سبک است. یوغ من آسان است و بار من سبک است. اگر به این موضوع در پس زمینه آشوری فکر کنیم، من یوغ سنگین حاکمیت خود را بر رعیت تحمیل می‌کنم.

من فکر می‌کنم ممکن است ارتباطی بین این دو وجود داشته باشد، و این دقیقاً در سنت است. همانطور که عیسی می‌گوید، می‌دانید، بت پرستان، آنها بر مردم سروری می‌کردند. بنابراین، عیسی می‌گوید، می‌دانید چیست، یوغ مرا بر خود بگیرد. این کار خوبی است که شما انجام دهید.

من ارباب شما هستم، اما یوغ من سبک است. بار سنگینی نیست. و همه این حرف‌ها در مورد این است که عیسی شریک یوغ ماست، می‌دانید، مثل اینکه دو گاو نر همراه ما هستند.

ممکن است دلیلی برای این وجود داشته باشد. این اصطلاح می‌تواند همزمان بیش از یک بار به کار رود. اما فکر می‌کنم پیشینه زیادی در اینجا وجود دارد که به شما کمک می‌کند تا مفهوم سلطه در رابطه با یوغ را درک کنید.

مثال‌های دیگری هم اینجا هست، بنابراین لازم نیست همه‌شان را بخوانم. شما اینجا آنها را دارید. اما نکته این است که این را خلاصه کنم: پیمان بدون برش تحت‌اللفظی.

بنابراین، واضح است که در کاربرد بعدی اینجا، بستن پیمان لزوماً به معنای سوگند یا قربانی کردن نبوده است، بلکه همیشه به معنای تصویب یا به وجود آوردن چیزی به عنوان یک توافق قانونی بوده است. و به یاد داریم که پیمان نوح نیز پیمان دیگری است که بدون مراسم بستن پیمان به این صورت شناخته شد. بسیار خوب، بخشی از توافق با پیمان داوود این است که این خانه به نام خداوند خواهد بود.

قرار است این حضور معبد وجود داشته باشد. این حضور توسط فرزندان داوود خواهد بود. این همان چیزی است که در عهد و روایت عهد وعده داده شده است.

و این همان چیزی است که ما در کتاب اول پادشاهان، زمانی که سلیمان معبد را می‌سازد، تحقق آن را می‌بینیم. بنابراین، اگر این را در این مرحله به الگوی اصلی ربط دهیم، می‌توانیم این کار را انجام دهیم. همانطور که اشاره خواهیم کرد، برخی تغییرات وجود خواهد داشت.

اما خدا از طریق روح خود، از طریق کلام، که یک شخصیت پیامبر است، عمل می‌کند. از داده‌های عهد عتیق به اندازه کافی واضح است که داوود یک پیامبر بود، اما در اعمال رسولان ۲، پطرس او را به عنوان یک پیامبر معرفی می‌کند و به همین عنوان معرفی می‌کند. او از طریق آن شخصیت پیامبر، داوود، برای جنگ با دشمنانش و شکست آنها عمل می‌کند، همانطور که اشاره کردیم.

سپس او عهده را برقرار می‌کند. این عهد در داخل پراوتز قرار دارد زیرا با یک قوم نیست، بلکه با خود داوود و سپس با خاندان سلطنتی است. و به همین ترتیب، در رابطه با تثبیت آن قوم به عنوان قوم خدا، داوود را به عنوان پادشاه خود و جانشینانش تثبیت می‌کند.

و سپس، تأسیس معبد در میان قوم خود، دوباره، تأسیس معبد است، اما به دلیل کار فرزندان پادشاه، او در میان آنها ساکن خواهد شد. بنابراین، درک تفاوت‌ها مهم است. او تأسیس نمی‌کند، و خدا در اینجا اسرائیل را به عنوان قوم خود تأسیس نمی‌کند.

او قبلاً این کار را در عهد موسی انجام داده است. با این حال، او به آنها صلح را تضمین می‌کند. و پادشاهی داوود به نوعی با این موضوع مرتبط است.

این [پیام] برای مردم فوایدی خواهد داشت. و این همان چیزی است که قبلاً خوانده‌ایم. او دودمان داوود را به عنوان خاندان سلطنتی تثبیت می‌کند.

و این همانطور است که در موردش خوانده‌ایم. بنابراین، تمرکز آن روی این است. او بر داوود و خاندان سلطنتی تمرکز دارد.

و یکی از کارهایی که او قرار است به عنوان بخشی از این [برنامه/طرح] /... انجام دهد، بزرگ جلوه دادن نام داوود است. به طعنه، به پیدایش ۱۱ توجه می‌کنیم، جایی که سازندگان برج بابل گفتند، بیایید برای خودمان شهری بسازیم تا نامی برای خود بسازیم و در سراسر زمین پراکنده نشویم. خب، برای خودت نامی دست و پا کن.

این یعنی چی؟ یعنی تو خیلی مهمی، و احتمالاً کسی نمی‌داند سراغت و تو رو به چالش می‌کشد. و بنابراین شکست نمی‌خوری و پراکنده نمی‌شی. اما بین اینکه برای خودت اسم و رسمی دست و پا کنی و اینکه خدا برای تو اسم و رسمی دست و پا کنه، خیلی فرق هست.

این مطالب مربوط به عهد عتیق است، اما مطمئناً کاربردهای مدرنی هم دارد. اگر شما یا من امیدواریم که نام بزرگی داشته باشیم، در وهله اول به نوعی تمایل به آن را زیر سوال می‌برم، اما اگر شما این را می‌خواستید، بهتر است خداوند این کار را انجام دهد. زیرا اگر من یا شما سعی کنیم این کار را انجام دهیم، خیلی سالم نیست.

این اصلاً از نظر معنوی سالم نیست. این در جهت این است که بخواهی مثل خدا بشوی. من می‌خواهم برای خودم اسم و رسمی پیدا کنم.

نه، بگذار خداوند نام تو را هر چه می‌خواهد بگذارد. اگر کشیش یک کلیسای بزرگ هستی، اگر کشیش یک کلیسای ۵۰ نفره در ورمونت یا جایی دیگر هستی، هر چه که باشد، بگذار خداوند این کار را انجام دهد. و... البته خداوند پسر را به عنوان وارث سلطنتی وعده می‌دهد.

و ما در مورد آن صحبت کرده‌ایم. اشعیا ۹:۵، البته، عبارتی است که واقعاً بیان می‌کند این کودکی که قرار است به دنیا بیاید، خدای قادر مطلق، پدر ابدی، شاهزاده صلح نامیده خواهد شد. و اگر به گفته عیسی نگاه کنیم که می‌گوید، هر که مرا ببیند، پدر را دیده است، تحقق این موضوع را می‌بینیم.

وعده این پسر داوودی در نهایت در مسیح محقق می‌شود. پس از آن نامگذاری در اشعیا ۹:۵ در مورد این کسی که قرار است تجسم یابد، نام او این خواهد بود، این کودک متولد خواهد شد، و نام او خدای قادر مطلق خواهد بود. ما درباره افزایش حکومت و صلح او می‌خوانیم، و پایانی نخواهد بود.

او بر تخت داوود و بر قلمرو او سلطنت خواهد کرد و آن را با عدالت و راستی از آن زمان به بعد و تا ابد برقرار و استوار خواهد داشت. غیرت خداوند متعال این را به انجام خواهد رساند. و بنابراین، اکنون به این پادشاه داوودی نگاه می‌کنیم، همانطور که می‌بینیم او اینجا و آنجا در انبیا ذکر شده است.

و مطمئناً موارد زیادی از این دست در کتاب اشعیا وجود دارد. در عشق، تختی برپا خواهد شد؛ در وفاداری مردی بر آن خواهد نشست، یکی از خاندان داوود، و غیره. در اشعیا ۲۲:۲۲، جالب اینجاست که در خاندان داوود، خدمتکاری در خاندان داوود، الیاقیم، پسر حلقیا، که جایگزین شبنا به عنوان مباشر کاخ خواهد شد، زیرا او قبری گران‌قیمت برای خود ساخت و استحکامات اورشلیم را تقویت کرد و در مواجهه با داوری آینده، بخشی از جشن و سرور بود.

او از ارمیا شنیده است که بابلی‌ها می‌آیند، یا بهتر است بگوییم از اشعیا شنیده است که آشوری‌ها می‌آیند. او شنیده است که داوری در راه است. اما او با وجود همه اینها، همه این کارها را انجام داده است.

بنابراین، خداوند او را داوری می‌کند. و او کلید خانه داوود را بر الیاقیم می‌گذارد. آنچه را که او باز می‌کند، هیچ کس نمی‌تواند ببندد، و آنچه را که می‌بندد، هیچ کس نمی‌تواند باز کند. فکر می‌کنم این یک تشبیه جذاب در متی ۱۶ پیدا می‌کند، وقتی عیسی به پطرس می‌گوید، من کلیدهای پادشاهی آسمان را به تو می‌دهم.

بنابراین، اینجا عیسی از خاندان داوود است که به خادمی از خاندان داوود، درست مانند اینجا، سخنانی می‌گوید. من کلیدهای پادشاهی را به تو می‌دهم، هر آنچه را که بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد. هر آنچه را که در زمین باز کنی، در آسمان باز خواهد شد. بنابراین، کمی از یک نوع‌شناسی، حتی تحت مسیح‌شناسی داوود و عیسی.

اتفاقاً، تا جایی که ما بفهمیم، این متن به شدت بد فهمیده شده است. و من حتی نمی‌دانم چرا به این شکل ترجمه شده است، چون در یونانی می‌گوید هر چیزی را که روی زمین ببندی، در آسمان بسته شده است. و هر چیزی را که روی زمین از دست بدهی، در آسمان گشوده شده است.

بنابراین، عیسی در اینجا نمی‌گوید، پطرس، من این مأموریت، این اختیار را به تو می‌دهم، هر چه بگویی، ما از تو حمایت خواهیم کرد. او می‌گوید هر چه بگویی چیزی است که از قبل در آسمان تصمیم گرفته شده است. بنابراین، او می‌گوید، من این امتیاز بیان و کلام نبوی را به تو می‌دهم.

بنابراین، این به پطرس مربوط نمی‌شود. او صرفاً خادمی است که در واقع آنچه را که در آسمان بسته یا گشوده شده است، به اجرا می‌گذارد. خب، اشعیا ۵۵ نیز متن بسیار معروفی است.

گوش فرا دهید و نزد من آید. به من گوش فرا دهید تا جانتان زنده شود. من با شما عهدی جاودان خواهم بست. عشق وفادار من به داوود وعده داده شده است.

ببینید، من او را شاهدی برای مردم، رهبر و فرمانده مردم قرار داده‌ام. فکر می‌کنم این شبیه چیزی است که بعداً در مورد عیسی در مکاشفه ۱:۵ می‌خوانیم. او شاهد امین است، و مطمئناً رهبر و فرمانده مردم است. این به عهد داوود اشاره دارد، اما در مورد کسی صحبت می‌کند که بعداً می‌آید، درست است؟ عشق وفا به داوود، آن رحمت و لطفی که به داوود وعده داده شده است، قرار است بیاید.

و شما اینجا را می‌خوانید، من با شما عهدی ابدی خواهم بست. و این از طریق این کسی که قرار است شاهد باشد، که از خاندان داوود است، انجام خواهد شد. بنابراین، این یک پیشگویی است.

این یک پیشگویی مسیحایی است. و بنابراین، من اینجا می‌گویم، ما در مورد اصطلاح جاودانگی صحبت کرده‌ایم. هر پیمان الهی-انسانی که پیمان نامیده می‌شود، پیمان جاودانه نامیده می‌شود، اما همه آنها تا ابد دوام نمی‌آورند.

همانطور که امیدوارم به خاطر داشته باشید، ما در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم. عهد نوح، عهد جاودان نامیده می‌شود. برای مثال، پیدایش ۹:۱۶ اولین باری است که این اصطلاح در عبارت «اما ما آسمان و زمین جدیدی خواهیم داشت» استفاده می‌شود.

بنابراین، روزی فرا خواهد رسید که عهد نوح از نظر قانونی از بین می‌رود. بنابراین، این عهد ابدی نیست، اما که به معنای ابدی ترجمه شده است، این مفهوم را دارد که آن عهد آنقدر در گذشته یا آنقدر olam کلمه، در آینده دور بوده که از دید پنهان است. با این حال، عهدی که در اینجا به طور ضمنی به آن اشاره شده درباره عهد جدید به عنوان یک عهد ابدی صحبت می‌کند.

عبرانیان ۱۳، خون عهد جاودان، عهدی جاودان است زیرا هرگز پایان نمی‌یابد. عهد جدیدی که از طریق آن انسانیت جدیدی داریم، یعنی ما و آسمان و زمینی جدید، که تا ابد پابرجاست. همین.

این آخرین عهد فیض ویژه است، و جاودانه است، و ما می‌توانیم از این بابت خوشحال باشیم. بنابراین، این مضمون داوودی است که در اینجا با آن در اشعیا ۵۵ مرتبط است. ارمیا ۲۳ نیز این شخصیت مسیحایی را، پیشگویی کرد که من برای داوود یا برای داوود، شاخه‌ای عادل، پادشاهی که خردمندانه سلطنت خواهد کرد، برخوادم انگیخت.

و ارمیا ۳۰، آنها خداوند، خدای خود، و داوود، پادشاه خود را که من برای آنها برخوادم انگیخت، خدمت خواهند کرد. این همچنین به عنوان جوانه ای از نسل داوود توصیف شده است. و بنابراین، داوود هرگز از نشستن مردی بر تخت سلطنت خاندان اسرائیل باز نخواهد ماند.

پس چگونه می‌توان این کسی که می‌آید را شاخه، جوانه داوود، نسل داوود، و همچنین داوود نامید؟ و ما به این موضوع خواهیم پرداخت زیرا این موضوع در حزقیال نیز آمده است. اما نکته این است: اصطلاح داوود، اصطلاح عبری، نام داوود، یک شکل مجهول است و از ریشه‌ای به معنای دوست داشتن می‌آید. و بنابراین مفهوم مجهول عشق، معشوق است.

و بنابراین، وقتی شما، ما این چیزها را در مورد اینکه من، آنها، داوود چوپان آنها خواهد بود، می‌خوانیم. من داوود را برای آنها زنده خواهم کرد. ما در مورد داوود رستاخیز یافته‌ای که قرار است بر اسرائیل حکومت کند صحبت نمی‌کنیم.

ما داریم درباره معشوق صحبت می‌کنیم که قرار است شاخه، جوانه داوود و غیره باشد. بنابراین، به آن برمی‌گردیم، اما این چیزی است که آنجا اتفاق می‌افتد. و وعده‌ای مشابه در ارمیا ۳۳.

حزقیال ۳۴، من یک شبان، یعنی بندهام داوود، را بر آنها خواهم گماشت و او از آنها مراقبت خواهد کرد. حزقیال ۳۴، من، خداوند، خدای آنها خواهم بود. بندهام داوود در میان آنها فرمانروا خواهد بود.

من، خداوند، گفته‌ام. حزقیال ۳۷، بنده من داوود پادشاه آنها خواهد بود. آنها یک شبان خواهند داشت

و حزقیال ۳۷، داوود، بنده من، برای همیشه شاهزاده آنها خواهد بود. بنابراین، روش کلاسیک نگاه به این نوع اظهارات این بوده است که، خب، این نوعی از نوع مسیح‌شناسی یا نمادین مسیحایی است، و این کاملاً درست است. اما همانطور که گفتیم، مسئله اصلی در اینجا این است که اصطلاح داوود، داوود به معنای معشوق است.

و بنابراین، وقتی این متون را می‌خوانید، خداوند در واقع می‌گوید که یک عزیز قرار است شاهزاده آنها شود. او قرار است بر آنها حکومت کند. و البته بعداً می‌فهمیم که آن شخص عیسی است.

در اینجا برخی از اظهارات یا ادعاهای نسب‌شناسی در مورد عیسی مطرح شده است. متی ۱ با این شروع می‌شود: نسب‌نامه، ثبت نسب‌نامه عیسی مسیح، پسر داوود، پسر ابراهیم. معرفی لوقا از او بسیار مفید خواهد بود.

و ما پسر خدای متعال خوانده می‌شویم، خداوند خدا تاج و تخت پدرش داوود را به او خواهد داد. در شجره‌نامه‌ای که تا آدم برمی‌گردد، او به عنوان پسر داوود معرفی شده است و همینطور الی آخر. و فقط برای اشاره به شجره‌نامه متی، یک تکنیک عبری برای استفاده از اعداد وجود دارد.

و وقتی این کار را انجام می‌دهید، متوجه می‌شوید که شجره‌نامه، سه مجموعه از ۱۴ نسل با حروف عبری، را می‌توان با حروف بی‌صدا که نام داوود را تشکیل می‌دهند، مشخص کرد. و بنابراین، ایده داوود در واقع زیربنای ساختار شجره‌نامه است. به آن گامتری می‌گویند.

و این چیزی است که می‌توانید به آن نگاه کنید. فکر می‌کنم به راحتی می‌توانید آن را به صورت آنلاین پیدا کنید. من در جلد سوم خودم در مورد آن نوشته‌ام، اما ایده جدیدی برای من نیست. اما جالب است که این یعنی مضمون داوود، بسیار مهم است.

نام داوود در کتاب مقدس بارها و بارها بیشتر از حتی موسی ذکر شده است، که جالب است. و کمی بعد به آن خواهیم پرداخت. به هر حال، در شناسایی این عهد داوودی و اهمیت داوود در اینجا، در اعمال رسولان ۱۳ پولس، در سخنرانی خود به کنیسه در پیسیدیان انطاکیه، سعی می‌کند این نکته را بیان کند که، گوش کنید، این همان کسی است که منتظرش بوده‌ایم.

پولس خود را به عنوان کسی معرفی می‌کند که رسول انجیل است، انجیلی که از طریق پیامبرانش در مورد پسرش که از نظر ماهیت انسانی، از نوادگان داوود بود، وعده داده شده بود. خب، این پادشاه از نسل داوود مطمئناً مورد انتظار و امید بود، و ما این را در شناخت عمومی نیز می‌بینیم. و باز هم، ما به طور خلاصه از این موارد عبور خواهیم کرد زیرا آنها را در یادداشت‌ها خواهید داشت.

اما عیسی در اینجا ادامه می‌دهد. او مردی را دارد، دو مرد نابینا که او را دنبال می‌کنند و فریاد می‌زنند، ای پسر داوود، به ما رحم کن. مردم از معجزات او شگفت‌زده می‌شوند و می‌گویند، آیا این می‌تواند پسر داوود باشد؟ زن کنعانی که به رهایی دخترش امیدوار است می‌گوید، پروردگارا، ای پسر داوود، به من رحم کن.

ای مردان نابینا در اریحا، ای خداوند، ای پسر داوود، بر ما رحم کن. هنگامی که عیسی وارد اورشلیم می‌شود، هوشیانا بر پسر داوود، مبارک باد کسی که به نام خداوند می‌آید.

البته، این سخنان کاهنان و معلمان شریعت را رنجانده است. بارتیمائوس کور، عیسی پسر داوود، به من رحم کن و غیره. خود عیسی این استدلال را مطرح می‌کند که نظر شما در مورد مسیح چیست؟ او پسر کیست؟ آنها پاسخ دادند: پسر داوود.

خب، اگر داوود او را خداوند می‌نامد، پس چگونه می‌تواند پسر او باشد؟ عیسی در اینجا از این واقعیت سوءاستفاده می‌کند که مزمور ۱۱۰ به عنوان یک مزمور مسیحایی تلقی می‌شد. اما ما می‌دانیم که این چگونه شروع می‌شود. خداوند به خداوند من گفت، در دست راست من بنشین، و من دشمنانت را زیر پای تو خواهم انداخت.

«عیسی می‌گوید، خب، یک لحظه صبر کنید. اگر داوود این شخصیت مسیحایی، این پسر داوود را «خداوند خطاب می‌کند، چگونه او می‌تواند پسر داوود باشد؟ بنابراین، این به راز تجسم و آنچه اتفاق افتاده اشاره دارد. و البته، عیسی کاملاً از این موضوع آگاه بود.

اگر مسئله‌ی تیپولوژی را در نظر بگیریم، و یادتان هست وقتی در مورد نوح صحبت کردیم، در مورد تیپولوژی صحبت کردیم. و گفتیم که تیپولوژی، آنطور که محققان از این ایده استفاده می‌کنند، مربوط به مقام است نه لزوماً شخصیت. بنابراین، اخاب، حتی به عنوان یک پادشاه در اسرائیل، که اصلاً شخصیت خیلی خوبی نبود، هنوز هم از نظر فنی می‌توان او را نوعی مسیح نامید زیرا او در اسرائیل پادشاه بود.

بنابراین، نوح، به عنوان یک پیامبر واسطه عهد که در واقع برای رستگاری مردم نیز تلاش کرده است، مطمئناً می‌تواند نمونه‌ای از مسیح نامیده شود. او همچنین اتفاقاً دارای ویژگی‌هایی بود که بعدها در مورد عیسی نیز صادق بود. او عادل بود.

او به خدا وفادار بود و غیره. اما داوود به واسطه مقامش نمونه‌ای از مسیح است. او یک پادشاه است.

او یک پیامبر است. او یک چوپان بود، به نوعی در اینجا یک نقش فرعی داشت. اما ایده یک پادشاه به عنوان چوپان در جهان باستان بسیار باستانی است.

اگر کتیبه‌های مصری را بخوانید، فرعون‌ها اغلب چوپان خطاب نمی‌شوند. اما اگر به شمایل‌نگاری‌ها نگاه کنید، فرعون‌ها عصای چوپانی داشتند. در بین‌النهرین، این یک شکل گفتاری بسیار رایج بود.

پادشاه یک چوپان است. و بنابراین، این ایده که یک حاکم باید چوپان باشد، یک چیز استاندارد است. چرا؟ خب، چون شما توده مردم را در نظر می‌گیرید، آنها گله هستند. آنها به یک چوپان نیاز دارند.

جالب اینجاست که موسی قبل از اینکه حاکم و رهبر باشد، یک چوپان بود. داوود قبل از اینکه رهبر باشد، یک چوپان بود. و عیسی در یوحنا ۱۰ از خود به عنوان یک چوپان خوب یاد می‌کند.

بنابراین، این شکل در سراسر کتاب مقدس دیده می‌شود. البته، در مزمور ۲۳، خداوند شبان من است. ما کمی در این مورد صحبت کرده‌ایم.

نام داوود به معنای محبوب است. و بنابراین، هنگامی که عیسی از آب تعمید بیرون می‌آید، و صدایی از آسمان می‌گوید، این پسر من است، محبوبی که از او بسیار خشنودم. اگر این را به عبری ترجمه کنید، می‌توانید بگویید، این پسر من است، داوود، زیرا دقیقاً همین معنی را می‌دهد.

و بنابراین، عیسی واقعاً تمام آن چیزی است که نام داوود می‌توانست باشد یا به آن اشاره کند. در اینجا، شما تجسم واقعی، تحقق وعده، وعده‌هایی که در ارمیا و حزقیال می‌یابید، به ویژه در مورد داوود، که قرار است بر آنها حکومت کند، را دارید. ما در مورد موضوع شهادت صحبت کردیم.

فقط می‌خواهم به آن برگردم و آن را به چیز دیگری در اینجا ربط دهم. اشعیا ۵۵، همانطور که به یاد داریم، می‌گوید: «من او را شاهدهی برای قوم‌ها، رهبر و فرمانده قوم‌ها قرار داده‌ام.» و اتفاقاً، من او را قرار داده‌ام

خب، چطور می‌توانید از این استفاده کنید؟ چطور می‌توانید بگویید که من او را ساختم در حالی که قرن‌ها طول می‌کشد تا او به دنیا بیاید؟ و این فقط ارزش دارد که اینجا به عنوان نوعی پاورقی یا هر چیز دیگری ذکر شود. بسیاری از پیشگویی‌های عهد عتیق طوری بیان می‌شوند که انگار قبلاً اتفاق افتاده‌اند. و اس. آر. درایور یک محقق نسبتاً لیبرال در آکسفورد در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، کتابی در مورد زمان‌های عبری نوشت.

و او ایده‌ای داشت، که به نظر من دور از ذهن نیست، چیزی که آن را نبوت کامل می‌نامید. او توضیح داد که این ایده آنقدر واضح بود که برای پیامبر یک واقعیت محقق شده بود. بنابراین او آن را به عنوان چیزی که قبلاً اتفاق افتاده بود، نوشت.

فکر می‌کنم یک راه کمی بهتر برای نگاه کردن به این موضوع این است. اگر پیامبران، همانطور که پطرس می‌گوید، توسط روح هدایت می‌شدند، اگر کلماتی که می‌گفتند روحی بود که از طریق آنها صحبت می‌کرد، خب، روح، خدا، خارج از زمان است. او در یک لحظه آلفا و امگا است.

به همین دلیل است که پولس می‌تواند در افسسیان ۲ بگوید که ما پیش از این با مسیح در قلمروهای آسمانی نشسته‌ایم. برای او، این برای ما اینطور به نظر نمی‌رسد، اما انجام شده است. پولس به ما اطمینان خاطر می‌دهد.

نزد او حاضر (eschaton) تمام شد. تمام شد. و بنابراین، برای خدا، قبل از اینکه جهان را بیافریند، فرجام بود و به او منتقل شد.

بنابراین، برای خدا، همه چیز خارج از زمان است، و البته، ما در یک پیوستار فضا-زمان زندگی می‌کنیم، درست است؟ هیچ چیز نمی‌تواند بدون زمان به عنوان بخشی از بسته، زمینه‌ای که در آن وجود دارد، وجود داشته باشد. و بنابراین، خدا زمان را نیز خلق کرد. و اگر او آن را خلق کرده باشد، پس به نظر می‌رسد، طبق تعریف، او خارج از آن است.

و ظاهراً بهشت زمان خودش را دارد و ما به آن نمی‌پردازیم. اما اگرچه مردیت کلاین در مورد آن نوشته است، و من هم باید در پایان جلد اولم کمی با او درگیر شوم، فکر می‌کنم شواهد آن وجود دارد. اما به هر حال، چون خدا خارج از زمان است، همه چیز برای او حاضر است.

همه چیز برای او گذشته است. همه چیز برای او آینده است، همه همزمان. درباره اینکه افکار او فراتر از افکار ماست صحبت کنید.

ما نمی‌توانیم به آنجا برسیم. اما نکته این است که اگر همه زمان‌ها برای خدا گذشته است، او می‌تواند به راحتی از طریق یک پیامبر، توصیف یا شرحی از چیزی ارائه دهد، گویی که قبلاً اتفاق افتاده است. هیچ چیز ساده‌تر از این وجود ندارد.

به همین دلیل است که در اول پادشاهان ۱۳، فکر می‌کنم او می‌تواند پیشگویی کند که پادشاه آینده به نام یوشیا به اینجا خواهد آمد و این کارها را انجام خواهد داد. به همین دلیل است که در اشعیا ۴۴ و ۴۵، او می‌تواند از طریق اشعیا، کوروش را که هنوز حتی به دنیا نیامده است، پیشگویی کند. بنابراین این مفهوم سختی نیست، اما باید تصدیق کرد و پذیرفت که پیشگویی اتفاق می‌افتد، که ممکن است، که همان چیزی است که هست.

این از جانب خداست. و اگر کسی آن را بپذیرد، همه چیز دیگر به دنبال آن می‌آید. اما به هر حال، من او را شاهدی برای مردم قرار داده‌ام.

در مزمور ۸۹ نیز می‌خوانیم، من او را نخست‌زاده‌ی خود، والامقام‌ترین پادشاهان زمین، خواهم گماشت. این پادشاه داوودی است که می‌آید. بنابراین این مضامین شاهد داوودی و پادشاه داوودی، یا داوود نخست‌زاده، در عهد جدید به هم می‌پیوندند.

عیسی مسیح، که شاهد امین است، نخست‌زاده از مردگان. اما همچنین، همین شاهد امین، نخست‌زاده بر تمام آفرینش است. و درک این مفهوم نخست‌زاده مهم است زیرا آریایی‌ها این ایده را داشتند که، خب، ببینید اگر او نخست‌زاده بر تمام آفرینش است، پس او واقعاً خاص است زیرا او نخست‌زاده بود، اما این باید به این معنی باشد که زمانی او اینگونه نبوده است.

این یک سوءتفاهم است زیرا در مزمور ۸۹ می‌خوانیم که من او را به عنوان نخست‌زاده خود تعیین می‌کنم. به عبارت دیگر، نخست‌زاده در اینجا به عنوان یک مقام انتصابی، یک مفهوم فنی و قانونی استفاده می‌شود. نخست‌زاده وارث است.

و خداوند می‌گوید، این پادشاهی که می‌آید، این داوود، من او را نخست‌زاده خواهم کرد. به عبارت دیگر، او وارث همه چیز خواهد بود، که او چنین است. و البته، در او، ما نیز وارث می‌شویم.

خب، این عهد داوودی مستلزم ساختن معبد است. این معبد قرار است توسط پسر داوود ساخته شود.

پسر داوود، شلومو سلیمان است. این نام به معنای صلح اوست، که به نظر من فوق‌العاده است، زیرا شاهزاده صلح، سار شالوم، شاهزاده صلح در اشعیا ۹، این پسر مجسم داوود است که خواهد آمد. و عیسی وعده می‌دهد، صلحی که من برای شما می‌گذارم.

این چیزی نیست که دنیا بتواند به شما بدهد. من آن را به شما واگذار می‌کنم. و اتفاقاً، از آنجایی که در حال حاضر در مورد صلح صحبت می‌کنیم، بد نیست که در مورد معنای آن کلمه تأمل کنیم، زیرا فکر نمی‌کنم یونانی واقعاً آن را به تصویر بکشد.

اما اگر بفهمیم که پشت این اصطلاح یونانی، ایرنتوس شالوم، صلح، است. ریشه شالوم به معنای تمامیت و سلامت است. و این همان چیزی است که عیسی می‌گوید.

او نمی‌گوید که من آرامش را برای شما به جا خواهم گذاشت، زیرا او قبلاً گفته است که وقتی مردم به خاطر من شما را آزار می‌دهند و در مورد شما دروغ می‌گویند، شما خوشبخت هستید، زیرا این کاری است که با پیامبران می‌کردند. او می‌گوید که به وسیله روحی که در شما ساکن است، شما را سالم‌تر و تندرست‌تر خواهم کرد. شما به سلامت شالوم خواهید رسید.

و اینکه هر اتفاق دیگری از بیرون بیفتد، هر اتفاقی که سر راهت بیفتد. و این خیلی خیلی بهتر است. و این همان چیزی است که وعده داده شده است.

و او سرور آن است. بنابراین، این پسر داوودی، قرار است پادشاه شود. قرار است پیامبر شود.

او قرار است یک سازنده معبد باشد. و البته، این ما، یعنی کلیسا، می‌شود. و تاریخچه‌ای از تجلی الهی مرتبط با معبد وجود دارد که با این موضوع سازگار است.

در خیمه، موسی خیمه را تکمیل می‌کند. و سپس چه اتفاقی می‌افتد؟ ابر جلال، ابر تجلی الهی، خیمه اجتماع، یعنی خیمه را می‌پوشاند. جلال خداوند خیمه را پر کرد.

موسی نتوانست وارد خیمه اجتماع شود زیرا ابر بر آن قرار گرفته بود و جلال خداوند خیمه را پر کرده بود. بعدها، هنگامی که سلیمان ساخت معبد را به پایان رساند، پسر داوود آن معبد را ساخت، در حالی که کاهنان عقب‌نشینی کردند و ابر معبد را پر کرد. کاهنان به دلیل ابر نتوانستند خدمت خود را انجام دهند، زیرا جلال خداوند معبد او را پر کرده بود، همانطور که جلال خداوند خیمه را پر کرده بود.

و بعداً، خداوند این را اینگونه توصیف می‌کند. من این معبد را تقدیس کرده‌ام. من آن را کنار گذاشته‌ام.

من با قرار دادن نامم در آنجا برای همیشه، آن را مقدس اعلام کرده‌ام. پس این چیز دیگری است. معبدی که سلیمان ساخت، مقدس می‌شود، و مقدس شدن آن نه به این دلیل است که مردم آن را به خداوند اختصاص می‌دهند، بلکه به این دلیل است که خداوند آن را تقدیس می‌کند.

حضور او آن را مقدس می‌کند. اگر به خروج ۳ فکر کنیم، زمانی که خداوند در آنجا ظاهر شد و به موسی گفت که صندل‌هایت را در بیاورید زیرا این زمین مقدس است، فکر می‌کنم می‌توانم به شما تضمین دهم که وقتی همه چیز تمام شد و خداوند آنجا را ترک کرد، زمین دوباره فقط زمین بود. فقط خاک بود.

هیچ چیز مقدسی در مورد آن وجود ندارد. می‌توانستید با صندل یا بدون صندل روی آن راه بروید. فرقی نمی‌کرد.

بنابراین، این حضور خداوند است که آن چیز را مقدس می‌کند، و مردم مدت‌هاست که این را درک کرده‌اند. و این همان چیزی است که ما را نیز مقدس می‌کند. و ما نیز به معابد تبدیل می‌شویم، و در این انتصاب توسط خداوند، معادل عهد جدید این خیمه عهد عتیق را می‌بینیم.

چون روز پنطیکاست فرا رسید، همه در یک جا گرد آمده بودند. ناگاه صدایی مانند وزش باد شدید از آسمان آمد و تمام خانه‌ای را که در آن نشسته بودند، پر کرد. آنان زبانه‌هایی شبیه زبانه‌های آتش دیدند که از هم جدا شد و بر هر یک از ایشان قرار گرفت.

همه آنها از روح القدس پر شدند و همانطور که روح آنها را قادر ساخت، شروع به صحبت به زبان‌های دیگر کردند. بنابراین، همانطور که محققان اغلب تشخیص می‌دهند، این یک تئوفانی طوفانی است، و این خداوند است که به معبد جدید می‌آید، معبدی که اکنون آن را خلق می‌کند تا چنین باشد، اکنون معابد می‌سازد. این همه مردم هستند، معبد سنگ‌های زنده همانطور که پطرس می‌گوید، معابد فردی که با هم معبد جمعی را تشکیل می‌دهند.

بنابراین، من فکر می‌کنم این نشان دهنده‌ی یک ثبات شگفت‌انگیز در خداوند است. معبدی آماده می‌شود، و او وارد آن می‌شود، و آن را به یک معبد واقعی، یک خانه‌ی واقعی تبدیل می‌کند. و ما در مورد معنی کلمه معبد صحبت کردیم، به معنی یک خانه‌ی بزرگ یا اساساً یک خانه

به این ترتیب است که می‌توانیم ما را معبد بنامیم، زیرا معبد لزوماً به معنای بنایی ساخته شده از سنگ یا هر چیز دیگری، یا حتی یک خیمه یا چادر نیست. می‌تواند هر جایی باشد که خداوند به نحوی خاص در آن ساکن است، واقعاً حضور دارد، و این همان چیزی است که او در ما دارد. بنابراین این پسر داوودی که اینجا در موردش صحبت می‌کنیم، او معشوق است، او داوود است.

او صلح خود را می‌آورد و نام سلیمان از پیش آن را نشان می‌دهد یا از آن پیشی می‌گیرد. و او معبد را می‌سازد، و البته سلیمان این کار را می‌کند، اما سپس پسر داوود، پسر بزرگتر، داوود، محبوب، کلیسا را می‌سازد. بنابراین چیزهای زیادی از این عهد داوودی حاصل می‌شود؛ این وعده‌هایی که در دوم سموئیل ۷ و عهد جدید می‌خوانیم، مطمئناً این را برای ما به هم پیوند می‌دهند.

خب، از آنجایی که داوود یک پیامبر است، شاید ارزش داشته باشد که پویایی نبوت و آنچه می‌تواند در پی داشته باشد را در نظر بگیریم. بنابراین، من دوست دارم داوود را به عنوان یک آهنگساز یا نوازنده چنگ یا یک عابد در نظر بگیرم. و فکر می‌کنم اولین جایی که واقعاً خود را نشان می‌دهد در اول سموئیل ۱۶ است، جایی که به یاد دارید خداوند در دوم سموئیل ۷ به داوود می‌گوید که این پسر تو، نسل تو، قرار است معبد را بسازد.

اگر گناه کند، او را تنبیه خواهیم کرد، اما عشق یا لطفم را از او دریغ نخواهم کرد، همانطور که با شائول کردم. خب، وقتی لطف برداشته شود، این شکلی می‌شود. و من فکر می‌کنم، پس آن چیست؟ این روح القدس است؛ روح خداوند از شائول جدا شده بود.

خب، اما این بدترین قسمت ماجرا نیست، چون بعدش یک روح پلید از جانب خداوند او را عذاب داد. و فکر می‌کنم اتفاقاً اینجا می‌فهمیم که اینطور نیست که خداوند یک طویله از ارواح پلید داشته باشد و هر وقت بخواهد یکی را آزاد کند، کسی را به دردسر بیندازد. او دارد به یک روح پلید اجازه می‌دهد بیاید و هر کاری که می‌خواهد انجام دهد.

و او در این مورد از آن به عنوان قضاوتی علیه شائول استفاده می‌کند. و بنابراین، اتفاقاً بعداً، وقتی داوود آن زنا را با بتشبع مرتکب شده است و در مزمو ۵۱ دعا می‌کند، روح القدس خود را از من بگیر. او می‌داند که این برای شائول چگونه به نظر می‌رسد، و نمی‌خواهد این اتفاق برای او بیفتد.

و بنابراین، این یک دعای بسیار معنادار از جانب اوست. و خداوند به آن وفادار بود. او روح خود را از داوود نگرفت، اما روحش را از شائول گرفت.

و بنابراین، ملازمان شائول به او می‌گویند، ببین، یک روح پلید از جانب خدا تو را عذاب می‌دهد. بگذار خداوند ما به خادمانش در اینجا دستور دهد تا کسی را پیدا کنند که بتواند نقش دروغگو را بازی کند. او وقتی روح پلید از جانب خدا بر تو نازل شود، بازی خواهد کرد و تو حالت بهتر خواهی شد.

بنابراین، شائول به ملازمانش گفت، کسی را پیدا کنید که خوب بازی کند و او را نزد من بیاورید. و یکی از آنها می‌گوید که من پسری از یسای بیت‌لحم را دیده‌ام که می‌داند چگونه دروغگو را بازی دهد. او مردی شجاع و جنگجو است.

او خوب صحبت می کند. او مرد خوش قیافه‌ای است و خداوند با اوست. بنابراین، شائول قاصدانی را نزد یسی می فرستد و می گوید، پسر، داوود، را که با گوسفندان است، نزد من بفرست.

پس یسی الاغی بار نان، مشک شراب و بزغاله‌ای برمی دارد و آنها را به همراه پسرش، داوود، نزد شائول می فرستد. داوود نزد شائول آمد و به خدمت او درآمد. شائول از او بسیار خوشش آمد.

و داوود یکی از سلاحداران او شد. سپس شائول برای یسی پیغام فرستاد و گفت: «اجازه بده داوود در خدمت من بماند، زیرا من از او راضی هستم.» هر زمان که روح از جانب خدا بر شائول می آمد، این روح شیطانی بود که خدا بر او قرار می داد، داوود دروغ خود را برمی داشت و بازی می کرد.

آنگاه آرامش به شائول روی می آورد. او حالش بهتر می شد. روح پلید او را ترک می کرد.

توضیحات احتمالی، تسکین روانی یا عاطفی. خب، این می تواند باشد. اما من پیشنهاد می کنم که می توانید هر جایی یک موسیقی زیبا پخش کنید، و این لزوماً یک دیو را دور نمی کند، یک روح شیطانی را دور نمی کند.

خب، اینجا چه اتفاقی دارد می افتد؟ فکر می کنم، خب، واضح است که من از اصطلاح رهایی استفاده می کنم. شائول از روح رهایی می یابد. روح به او حمله می کند و او آزاد می شود.

وقتی دیوید می نوازد، برای مدتی از شرش خلاص می شود. خب. خب، وقتی دیوید می نوازد چه اتفاقی می افتد؟ آیا او فقط یک آهنگ می نوازد و آیا این باعث می شود ساول احساس بهتری داشته باشد؟ فکر می کنم باید چیزی بیشتر از این در جریان باشد.

NIV به نظر من، اگر مزمور ۲۲ را به درستی درک کنیم، می تواند به ما در درک این موضوع کمک کند. ترجمه در آیه سوم می گوید: تو آن یگانه هستی. تو به عنوان قدوس بر تخت نشسته‌ای. تو همانی که اسرائیل ستایش می کند.

فکر می کنم روش بهتر برای تعبیر این موضوع این باشد که بگوییم تو آن قدوسی هستی که بر تخت سلطنت نشسته‌ای و در ستایش اسرائیل ساکن هستی. و اگر اینطور باشد، این به چه معناست؟ نظر من این است. وقتی پرستش واقعی خداوند در جریان است، خداوند پاسخ می دهد.

او به این امر احترام می گذارد. او خود را معرفی خواهد کرد. این بدان معناست که روح القدس او در آنجا حضور بیشتری دارد و مردم متبرک می شوند.

بعضی‌ها می توانند ادعا کنند که این را به طور ملموس تجربه کرده‌اند. بعضی دیگر هیچ احساسی ندارند، اما من فکر می کنم این اتفاق هر لحظه در حال رخ دادن است. و فکر می کنم منظور این مزمور هم همین است.

خداوند در ستایش‌ها ساکن است. وقتی مردم واقعاً او هستند، او آنجاست و از آنها استقبال می کند و آنها را برکت می دهد. این فقط احساسی نیست.

خب، همانطور که گاهی به دانشجویان می گویم، فکر می کنم می توانید دو نفر را در دو اتاق داشته باشید. هر دو همزمان سرودهای یکسانی را می خوانند. یکی از آنها واقعاً در حال پرستش است.

آنها سرود می خوانند و با روح و حقیقت پرستش می کنند. دیگران فقط سرود را می خوانند. یکی از آنها جایی است که پرستش واقعی در آن جریان دارد؛ خداوند حضور دارد.

او به آن احترام می‌گذارد. دیگری، نه چندان. منظورم این است که او همه جا حاضر است.

فقط دارم میگم که اون به یه شکل خاصی ظاهر میشه. آگه اینجا در مورد داوود اینطور باشه، یعنی خب، روح القدس ظاهر میشه. روح شیطانی با این موضوع خیلی راحت نیست.

و بنابراین او برای مدتی آنجا را ترک می‌کند. این توضیح ماجراست. در هر صورت، این اتفاقی است که می‌افتد.

بعداً یاد می‌گیریم، منظورم این است که در مورد داوود و پرستش صحبت می‌کنیم. داوود خیلی درگیر آن بوده است. این قسمت‌ها، همانطور که در موردشان می‌خوانیم، و بعد نبوی در آنها وجود دارد.

داوود قطعاً بعدها به عنوان پادشاه اسرائیل نقش زیادی در این پرستش داشت. او ترتیب داد تا برخی از لایوان نوازنده شوند و غیره. اصطلاح چنگ، به نوعی آن را برجسته می‌کند زیرا در آن گنجانده شده است.

جالب اینجاست که داوود برخی از پسران آساف و غیره را برای خدمت نبوت همراه با چنگ، بربط و سنج جدا می‌کند. این به نوعی موسیقی‌سازی را با نبوت مرتبط می‌کند. البته نبوت به این دلیل اتفاق می‌افتد که روح‌القدس در آن دخیل است.

بخشی که فکر می‌کنم می‌تواند با این موضوع مرتبط باشد، در دوم پادشاهان، باب ۳ آمده است. باز هم، من از برخی از این موارد صرف نظر می‌کنم زیرا دقیقاً در همین راستا هستند. مورد اینجا این است که موآب علیه اسرائیل شورش کرد و یک کشور تابع پادشاهی شمالی بود. پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، که از جنوب می‌آیند پادشاه یهودا برای کمک به او، و پادشاه ادوم به عنوان متحد گرد هم می‌آیند تا علیه موآب بروند و سعی کنند آنها را دوباره فتح کنند.

اتفاقاً، این اتفاق بسیار رایجی در دنیای باستان است. یک فرمانروا شورش می‌کرد و فرمانروا برای بازپس‌گیری آنها و بازگرداندنشان به زیر سلطه خود، اقدام می‌کرد. این دقیقاً همان چیزی است که اینجا اتفاق می‌افتد.

خب، آنها راهشان را گم می‌کنند و شروع به فکر کردن می‌کنند که شاید خداوند به آنها اجازه داده است که به اینجا بیایند تا آنها را نابود کنند. او می‌خواهد آنها را داوری کند. و بنابراین، یهوشافاط می‌گوید، خب، آیا پیامبری از جانب خداوند در این اطراف هست که بتوانیم با او مشورت کنیم؟ و آنها الیشع را پیدا می‌کنند.

پس، الیشع می‌آید و می‌گوید، به حیات خداوند متعال که من او را خدمت می‌کنم، سوگند می‌خورم، اگر احترام حضور یهوشافاط، پادشاه یهودا را نداشتم، به تو، پادشاه اسرائیل، توجهی نمی‌کردم. اما اکنون، یک نوازنده چنگ برایم بیاورید. و بنابراین، در حالی که نوازنده چنگ می‌نوازد، دست خداوند بر الیشع فرود می‌آید.

و او می‌گوید، این چیزی است که از آن خداوند است، بنابراین جالب است. دست خداوند چیست؟ فکر می‌کنم این اصطلاح دست در زبان عبری است. منظورم این است که اگر به آن فکر کنید، فقط این نیست، و کل ساعد نیست، بلکه شبیه این است.

خب، این چیزیه که می‌تونی باهاش کارها رو انجام بدی. می‌تونی شمشیر به دست بگیری، و چیزهایی بسازی. گاهی اوقات، به صورت مجازی برای قدرت استفاده می‌شه.

و بنابراین، من فکر می‌کنم که این درک خوبی است. قدرت خداوند بر او نازل شد، اما چیزی که ما درک می‌کنیم روح است. اینگونه است که روح نبوت است.

این روح القدس است که نبوت را تولید می‌کند. بنابراین، ید، دست، قدرت خداوند، روحی است که بر الیشع نازل می‌شود، و او سپس نبوت می‌کند. این چیزی است که خداوند می‌گوید.

من این دره را از برکه‌های آب پر خواهم کرد. تو نه باد خواهی دید و نه باران، با این حال این دره از آب پر خواهد شد و تو، گاوهایت و سایر حیوانات از آن خواهید نوشید. و این در نظر خداوند آسان است.

او همچنین موآب را به دست شما تسلیم خواهد کرد و غیره. و همه اینها اتفاق می‌افتد. خب، ما از همه اینها چه برداشتی می‌کنیم؟ خب، ما به طور خاص از این چه برداشتی می‌کنیم؟ چون ساز و سازی که نواخته می‌شود همان اصطلاحات عبری هستند که وقتی داوود در مقابل شائول می‌نوازد، می‌بینید.

و در این مورد، که مشخصاً نوازندگی است، چرا الیشع چنین درخواستی می‌کند؟ به نظر من، اگر نوازندگی باشد، باز هم فقط موسیقی نیست. قرار است پرستش باشد. و خداوند به آن پاسخ می‌دهد و نزد او می‌آید و به او پیشگویی می‌دهد.

حالا، خداوند برای پیشگویی لازم نیست حتماً چنین اتفاقی بیفتد، درست است؟ خداوند می‌تواند بدون موسیقی هم پیشگویی کند، اما در این مورد او تصمیم می‌گیرد که این کار را انجام دهد. اما در اینجا ما ارتباطی بین نواختن، پرستش، اگر بخواهید، و آمدن روح القدس داریم. من فکر می‌کنم احتمالاً این همان چیزی است که وقتی داوود ساول را نجات داد، در جریان بود.

بنابراین، چه نتیجه‌گیری یا استنباطی می‌توانیم از اینجا داشته باشیم؟ موسیقی می‌تواند همراهی برای نبوت و عبادت باشد. و به نظر می‌رسد این نشان می‌دهد که عبادت ممکن است گاهی اوقات روح را برای انجام یک کار نبوتی دعوت کند. ما کمی در مورد این موضوع صحبت کرده‌ایم، اما بهتر است کمی هم به زبان‌های مختلف به آن نگاه کنیم.

در مزمور ۲۲، تو، ای مقدس ساکن یا بر تخت نشسته، این فعل می‌تواند به معنای نشستن بر تخت یا سکونت باشد، ستایش اسرائیل. ترجمه هفتادگانی آن را سکونت تو در میان مقدسین، ستایش اسرائیل می‌داند. و ولگاته، به طور مشابه، تو، با این حال، در مکان مقدس، ساکن هستی، ستایش اسرائیل.

احتمالاً بهترین ترجمه این است که تو قدوس هستی و در میان ستایش‌های اسرائیل ساکن هستی. تو در ستایش‌های قوم خود ساکن هستی. بنابراین، نتیجه‌گیری اولیه در اینجا این است که همه پیشگویی‌ها در بستر عبادت رخ نمی‌دهند، اما یک بستر عبادت ممکن است روح نبوت را فرا بخواند.

این می‌تواند به همان اندازه که برای داوود هنگام رهایی شائول مرتبط بود، برای کلیسای امروز نیز مرتبط باشد. بنابراین، همانطور که گفتیم، عهد داوودی، عهد جدید را پیش‌بینی می‌کند و آن عهد، عهد نهایی و عهدی است که همچنان پابرجاست، عهد فیض ویژه که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

این دکتر جفری نیه‌اوس در تدریس خود در مورد الهیات کتاب مقدس است. این جلسه ۸، عهد داوودی است.